



## یک چریک از حصر آبادان تا «دره میدان» کابل

ساعاتی میهمان جانباز «غلام سخی خاوری» که برای دفاع از دو وطن جنگید

غلام سخی سال‌های زیادی را در جبهه‌ها بوده است.  
این عکس در دره میدان کابل در جبهه علیه طالبان  
از او ثبت شده است

عسکری

از جبهه‌های ایران در حالی که در یکی از این عکس‌ها آرپی جی به دوش دارد و همراه دیگر رزمندگان از پل کرخه عبور کرده و به طرف دشت عباس می‌رود و در عکس بعدی هم پشت تپه‌ها در منطقه دشت عباس نشسته است؛ عکس‌هایی که از سال ۶۱ به یادگار مانده اند. عکس بعدی اما در سرمای شدید سال ۶۸ گرفته شده؛ جایی که غلام سخی در سرزمین مادری اش و در حوالی «دره میدان» در نزدیکی کابل روی برف‌ها کمین نیروهای «نجیب...» را می‌کشد که در افغانستان کودتا کرده و هوادار کمونیست‌های شوروی سابق بود.

می‌گوید: سرمای کابل خیلی زیاد بود. در دره میدان پایگاهی داشتیم به نام «پهمان» که از آنجا مثل پارتیزان‌ها به نیروهای کمونیست شوروی حمله می‌کردیم، ضربه می‌زدیم و به عقب بر می‌گشتیم.

از کوره آجرپزی تا جبهه

از غلام سخی می‌خواهم از سال‌های آغازین حضورش در ایران بگویم، از حضورش در جبهه و از جانبازی اش در جبهه‌های ایران، می‌گوید: حدود ۳۶ سال قبل از افغانستان به ایران و شهر قم آمدم. خانه و خانواده‌ای نداشتم و تنها بودم. کارگر کوره آجر پزی بودم و نان حلال در می‌آوردم. چند ماه بعد از آمدنم به ایران جنگ میان ایران و عراق شروع

راه می‌افتیم به سمت یکی از محلات قدیمی قم. لابه لای کوچه پس کوچه‌های خیابان هفت تیر، مسیرمان به کوچه پنجم می‌رسد و پس از طی مسافتی، تا نیمه‌های کوچه که می‌رویم به تابلوی کوچه عبداللّهی می‌رسیم. اواسط همین کوچه، در کوچه و باریکی قرار دارد که پر شده از آگهی‌های چسبانندنی تبلیغاتی، درست مثل خانه همسایه‌های سمت راستی و چپی و مثل در خانه همه همسایه‌های دیگری که در این کوچه زندگی می‌کنند. زنگ در را که می‌فشاریم آقا «غلام سخی خاوری» به استقبالمان می‌آید؛ جانبازی که می‌گوید برای رفتن به جبهه به ندای امام پاسخ داده و جانفش را با افتخار مقابل گلوله قرار داده، درست مثل همزمانی که قبل از او به جبهه رفتند، همانند همزمانی که بعد از او به این ندا پاسخ دادند و مثل همه همزمان دیگری که راهی نبرد برای دفاع از دین و قرآن شدند. به جانبازی اش افتخار می‌کند، می‌گوید اگر باز هم قرار باشد از مرزهای اسلام دفاع کنم به جبهه می‌روم و این ترجیع بند عاشقانه‌ای است که همه پاسبانان دفاع از این آب و خاک به زیبایی آن را سروده اند؛ چه آنها که پیش از غلام سخی رفتند و چه آنها که بعد از او به ندای حضرت روح... پاسخ دادند.

هم میزبان سه دخترش می‌شود که با دامادها و نوه هایش شور و غوغایی در خانه کوچک اجاره‌ای اش به پا می‌کنند.  
عکس‌های جبهه اش را مقابلم می‌گذارد. دو عکس

گاری قدیمی و کهنه اش در گوشه حیاط خانه توجه‌ام را جلب می‌کند. وسیله کمک خرج غلام سخی که در بازار قم با آن باربری می‌کند و معاش همسر و دو پسر نوجوانش را تأمین می‌کند. جمعه‌ها